

## « فرانتز لیست »



دنبال آهنگسازان رومانتيك آلمانی و فرانسوی، که شرحی دراحول  
و آثارشان در فصل‌های پیشین عرضه شد، اینک به شخصیت دیگری  
از این جماعت می‌پردازیم که از مجارستان، سرزمین کولی‌ها، برخاست.  
فرانتز لیست از پدری مجار و مادری اتریشی زاده شد. وی وزن و ضرب رقص‌های  
«چارداش» را در خون خود داشت و طبعی بلند و متشخص. پدرش علاقه و قریحه  
خاصی برای موسیقی داشت و پیوسته آرزو می‌کرد که نوازنده زبردستی گردد  
اما هیچگاه آرزوی او تحقق نیافت و وی عمری در مباشرت املاک شاهزاده  
«استرهازی» گذراند. این علاقه و قریحه «واپس خورده» زمینه مساعدی برای  
شکوفاندن استعداد موسیقی فرانتز، از همان نخستین سالهای کودکی، فراهم  
ساخت. استعداد موسیقی فرانتز چنان زودرس و شگفت انگیز بود که پدرش  
دریافت که سرانجام تقدیر در مقام جبران مافات برآمده است. . . . در شش  
سالگی فرانتز می‌توانست مشکل‌ترین قطعات موسیقی را درحافظه خطاناپذیرش

ضبط کند و از سر نو بر روی پیانو بسازد. روزی که پدرش از اتاق مجاور به صدای پیانو فرزند هنرمندش گوش سپرده بود، اثری ناشناخته و بسیار زیبا و دل‌انگیز به گوشش رسید. در اتاق را به آرامی گشود تا ببیند اثری که فرزندش می‌نوازد چیست و بامسرت بسیار دریافت که وی با ذوق و مهارت «آرمونیک» فوق‌العاده‌ای، سرگرم بداهه نوازی است... از آن پس پدر فراتر بر آن شد که همه وجود را وقف آموزش هنری این موزار نوظهور نماید. از خدمت شاهزاده استرهایزی کناره گرفت و هدف خود را در زندگی شناساندن نبوغ فرزندش به جهانیان قرارداد.

نیل بدین هدف کار آسانی نبود زیرا کودک درعین برخوردار از کمیاب‌ترین موهبت‌ها، از نعمت سلامت کامل محروم بود. فراتر کودکی نحیف و غالباً دچار بیهوشی و اختلالات عصبی می‌گشت و بهمین سبب کمتر می‌توانست به کار و تمرین مستمر پردازد. گاهی،



هنگامی که با همه وجودش می‌خواست پیانوی عزیز، یار و محرمش را، باز یابد، وی را، بناچار، از این کار و از هر فعالیت هنری باز می‌داشتند. حتی روزی وی دچار چنان بحرانی گشت که پنداشتند جان سپرده است. جواز دفنش را صادر کردند و نچار دهکده تابوت کوچکی برایش ساخت

اما هنگامی که می‌خواستند در درون تابوتش بگذارند، کودک چشمانش را گشود و دستهایش را به سوی پدر و مادرش که با چشمان اشک‌آلود بدین «رستاخیز» می‌نگریستند، دراز کرد...

چنین «رستاخیزی» در زندگی لیست مجدداً به وقوع پیوست: سالها بعد، هنگامی که لیست با ممدادان سرگرم نوشیدن شیره قهوه بود خبر مرگ خود را در روزنامه‌ها خواند. روزنامه‌ها در طی مقاله‌های مفصل و ستایش‌آمیزی از مرگ نابهنگام وی اظهار تألم کرده بودند... با اینهمه لیست ۷۵ سال زندگی کرد.

برگردیم بر سر سالهای کار و تمرین نابغه خرد سال... در ساعاتی که بدو اجازه نمی‌دادند پیانو بنوازد، برای آنکه فکر و حواسش را به چیز دیگری



مشغول سازند برایش کتاب می خواندند. وی از این کار لذت می برد و بخصوص به «رومان» های پرماجرا و احوال شخصیت های مذهبی علاقه بسیار نشان می داد.



اصل و مبدأ دو گرایش متضاد در وجود او را، در همان سالهای کودکی می توان جست: علاقه به زندگی پر شور و ماجرا از سوئی و عطش صفا و خلسه عرفانی و مذهبی از سوی دیگر. خود وی گفته است « در وجود من کولی ای و راهبی هست ». همچنانکه خواهیم دید این دو موجود متفاوت در وجود لیست همزیستی چندان « مسالمت - آمیزی » نداشته اند.

نابغه خردسال، در شهر وین سکنی گزید و به شاگردی استادانی چون «چرنی» و «سالیری» درآمد. شش نجیب زاده مجار و شش توانگر سخاوتمند مشترکاً تأمین هزینه تحصیل ویرا به عهده گرفته بودند. اینان پاداش کار نیک خود را زود دریافتند زیرا دیری نیابید که هنرنمایی نوجوان تحت حمایتشان در همه جا برای وی افتخار و شهرت به بار آورد. استادانش از داشتن چون او شاگردی به خود می بالیدند و آینده ای درخشان برایش پیش بینی می کردند. بتهوون دیرجوش و از مردم گریزان، که از «نوابغ خردسال و زودرس» وحشت داشت - و قبلاً لیست خردسال را به سردی و خشونت پذیرفته بود، هنگامی که نواختن او را شنید چنان حیرت زده شد که به روی صحنه رفت و او را در آغوش گرفت و در حضور جمعیت بر پیشانی اش بوسه زد.

حامیانش بر آن بودند که لیست تحصیلات هنری خود را در پاریس به سررساند.

اما هنگامی که وی در خواست ورود به کنسرواتوار پاریس را نمود، «کرویینی» سخت گیر، که در آن هنگام رئیس کنسرواتوار پاریس بود، به ماده ای از مقررات کنسرواتوار استناد جست که به موجب آن هیچ شاگرد خارجی را به آن هنرستان بنام راهی نبود و بدینگونه در آن معبد والای هنر را برویش بست. این واقعه از نظر تاریخ به سود کشور فرانسه نبود. زیرا از موقعی که مقررات مذکور لغو شده است نوازندگان زبردستی که «دیپلم» کنسرواتوار پاریس را به کشورهای دور دست خود برده اند، دامنه شهرت و اعتبار هنری



فرانسه را بسیار گسترش داده اند .

لیست نوجوان و حامیان او در برابر این شکست به شدت ناراحت شدند ولی تصمیم گرفتند که از این افتخار رسمی چشم پبوشند و با عزمی راسخ مستقلا راهی راکه به افتخار و شهرت می انجامد دنبال نمایند.

این راه به سرعت و با موفقیت پیموده شد. همه شهرهای بزرگ فرانسه در استقبال از این نوازنده زبردست سیزده ساله بر یکدیگر سبقت می جستند. وی علاوه بر استعداد و زبردستی فوق العاده در نواختن پیانو، چنان قریحه ای در کار آهنگسازی از خود نشان می داد که نوشتن يك اثر او پرائی (دون سانکه یا کاخ عشق) را بدو سفارش دادند . این اثر «اوپرا» با موفقیت کافی به روی صحنه آمد. اما موضوع آن البته در حد پسر بچه خردسالی نبود ... به زودی انگلستان و سپس سوئیس نیز مسحور هنر لیست گشت و بدینگونه لیست به سفرهای دور و دراز خود در سرتاسر اروپا پرداخت که در طی آن ، تا روز آخر، همه جا با موفقیت افتخار آمیزی روبرو بود. در طی این سفرها لیست چه به عنوان نوازنده پیانو و چه همچون آهنگساز و رهبر آثار خود- و یا آثار دیگران- مورد ستایش همگان بود. این نکته نیز گفتنی است که کمتر موسیقی دان بزرگی چون او مترصد کمک و یاری به موسیقی دانان با استعدادی بوده است که برای شناساندن شایستگی خود نیاز به کمک و حمایت موثری داشته اند . «برلیوز» و «سن سانس» از جمله موسیقی دانانی بودند که از حمایت و مساعدت مؤثر لیست بهره ور گردیدند.

حسن تشخیص و «شامه» هنری لیست بر آستی شکفت انگیز بود و مهربانی و نیک نفسی اش لایزال ... پیوسته مترصد بود تا هم نوعانش را خوشحال سازد. در واپسین روزهای زندگی اش ، خواهش کرد که فقط کارمندان موسسه کفن و دفن در تشییع جنازه اش شرکت کنند. می گفت : «نمی خواهم که اسباب زحمت دوستانم ، برای همراهی من به گورستان ، بشوم . آنجا دیگر از من خدمتی در حق آنها ساخته نیست».

به طبیعت دو گانه وجود وی اشاره ای کردیم. طبعش کولی بود و قلب راهبی در سینه داشت . این دوگانگی ، که با دوگانگی شخصیت «شومان» بی شباهت نیست، از نظر روحی و روانی وی را به صورتی شکفت آور می نمایاند. اینجاست که توجه به طبع و روحیه پرشورو خلسه آمیزی که نهضت رومانسیسم پدید آورده بود روشنگر نکات مبهم و متضاد می تواند بود. هنرمندان پرشوری چون لیست را نمی توان با انسانهای معمولی عصر «مادی» کنونی مقایسه کرد.



زندگی لیست سرشار از تضاد و دوگانگی باورنکردنی است. در همان هنگامی که طبیعت «کولی» او بر مجالس بزم اشرافی فرمانروائی می‌کرد، ماهرویان «هنر دوست» را از خود بی‌خود می‌ساخت، و یا «کنتس داگو» را وامی‌داشت تا همسر و کودکان خود را ترك گوید و همراه وی به سوئیس بگریزد - و سپس او را به خاطر شاهزاده خانم «زاین» - ویتکنشتین، رهامی ساخت - شخصیت «راهب» وجود او هر چند یکبار به ریاضت و عبادت می‌پرداخت، و به حجره طلبگی الهیات روانه می‌شد...

لیست در عین حال مردی بسیار مومن، مذهبی و عارف بود. رفتار و نحوه زندگی حاکمی از چنان صمیمیت و خلوصی بود که حتی اخلاقیون متعصب را از قضاوت نامطلوب درباره او باز می‌داشت. عالیت‌ترین مقامات و شخصیت‌های مذهبی هیچگاه احترام و اعتقاد خود را در مورد او نفی نکردند و حتی پاپ اعظم، هنگامی که لیست تارك دنیا شد، به دیدن او در حجره عزلت می‌رفت. لیست به خواجوی پاره‌ای از نهضت‌های اجتماعی و سیاسی وقت نیز برخاست. رفت و آمد به مجالس ادبی که «ژرژ سان» نویسنده فرانسوی - و معشوقه «شوپن» - ترتیب می‌داد در این کار بی‌تأثیر نبود.

شاید بتوان گفت که مدت عمر لیست محتوی دو زندگانی متفاوت را دربر داشت و بدین گونه وی در حقیقت دو بار زیست...

«واگنر» در طی میهمانی‌ای که به افتخار او برپا شده بود و لیست نیز در آن حضور داشت از مدعوین خواست تا جام خود را به سلامتی و به افتخار لیست، این مرد برجسته که وی همیشه خود را مدیونش خواهد شمرد، بنوشند. او همچنین گفت «اگر او وسخاوت و محبت او نبود، مسلماً هیچکس هرگز حتی یکی از آثار مرا نمی‌شنید»...

این گفته البته حقیقت داشت. لیست در هنگامی که هیچکس واگنر را «جدی» تلقی نمی‌کرد، نبوغ ویرا دریافت و «حدس زد». بی‌درنگ به کار شناساندن آثار این نابغه ناشناخته و مطرود پرداخت. بدون همت و پشتکار قهرمانانه او شاید هرگز واگنر به شهرت و افتخار دست نمی‌یافت. زمانی که لیست به ریاست اوپرای شهر «وایمار» منصوب شد (و از این رهگذر بزودی این شهر را به صورت پایتخت موسیقی اروپا در آورد) اوپراهای واگنر - «تانهورز»، «لوهنگرین» و «کشتی شیخ» - را یکی پس از دیگری برای نخستین بار به روی صحنه آورد. وی نه همان معاش واگنر را تأمین کرد بلکه



نبوغ وی را به بزرگان و متنفذان زمان قبولاند. حتی هر گاه که در می یافت  
 واگنر از آثار او اقتباساتی می کند بجای اینکه زبان به ملامت گشاید از این  
 بابت اظهار رضایت و غرور می نمود ...

ناگفته نگذیریم که شدت خود خواهی و ناسپاسی واگنر به پای عظمت



نبوغش می رسید و حتی لیست از عواقب  
 آن مصون نماند... ولی طبع لیست بلندتر  
 از آن بود که رنجشی به دل راه دهد.  
 وی تا واپسین دم ایمان و محبت خود را  
 از واگنر باز نستاند. در پایان عمر،  
 با اینکه به شدت بیمار بود، برای دیدن  
 او برای «تريستان و ایزولد» به شهر  
 «بایروت» (که شهر واگنر و زیارتگاه  
 دوستان آن آثار او شده بود) رفت ،

و در بستر مرگ ، آخرین کلمه ای که بر زبان راند «تريستان» بود ...

درینا که گاهی تاریخ موسیقی خاطره لیست را، آنچنانکه باید، گرامی  
 نمی دارد. درخشش هنرنوازی او غالباً ارزش و اهمیت آثارش را تحت-  
 الشعاع قرار می دهد. لیست نیز چون شوپن قربانی کم التفاتی از مورخان  
 و ناقدان در مورد آنچه «آثار پیانو نوازان» می خوانند شده است. چنین کم-  
 التفاتی در مورد بسیاری از آثار لیست بی پایه و بی مورد است: «فاوست سنفونی»،  
 «کمدی الهی»، «دو کنسرتو برای پیانو»، «فانتازی مجار» اوراتوریوهائی  
 چون «افسانه الیزابت قدیسه» و «مسیح»، آثار متعددی برای پیانو (که تأثیر  
 شگرفی بر روی تکنیک جدید پیانو بخشیده است) و دوازده منظومه سنفونیک او  
 - از قبیل «مازپا»، «پیش درآمدها»، «غایات مطلوب»، «نبرد هونها»،  
 «اورفه»، «پرومته» (که بدون گفتگو اصول این شکل و قالب آهنگسازی را  
 پدید آورده اند) حاوی نوآوریها و بدعت های فنی بس معتبر و مهمند.

غالباً «برلیوز» را موجد قالب و «فورم» «منظومه سنفونیک» به شمار  
 می آورند و در این کار به جنبه کاملاً توصیفی «سنفونی فانتاستیک» او استناد می جویند  
 که قبل از نخستین منظومه سنفونیک لیست (د آنچه بر روی کوه به گوش می رسد)  
 نوشته شده است. این کار بیشتر بحث و مجادله در لفظ و تاریخ است و کمتر  
 جستجوی واقعیت. بدعت و تازگی فورم «منظومه سنفونیک» فقط مربوط به جنبه

توصیفی وداستانسرای آن نیست بلکه ناشی از چشم پوشی از ساختمان متحجر فورم سنفونی و جایگزینی ساختمان فورم جدیدی است که نحوه توازن آن با سنفونی تفاوت فراوان دارد . «سنفونی فانتاستیک» همچنانکه از اسمش پیداست هنوز برش سنفونی کلاسیک را محترم می‌دارد؛ بدین ترتیب - «باین حساب!» - بایستی به بتهوون، با «سنفونی روستائی»، خود، به عنوان موجد منظومه سنفونیک حق تقدم داد!

بنابراین باید پذیرفت که راهنمای آهنگسازان جدیدی که از این میراث گرانبهای روماتیسم بین‌المللی بهره‌مند شده اند کسی جز لیست نبوده است . بدین گونه آهنگسازانی چون «سزار فرانک» ، «سن سانس» ، «پول دوکا» و «دوبوسی» را مدیون وی باید شمرد. از همینرو حق شناسی و احترام، از جانب همه موسیقی دانان، نسبت بدو رواست و سزاوار .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی